

ارزش کارها از نظر قرآن

۱۹ - اجعلتم سقاية الحاج وعمارة المسجد الحرام
آمن آمن بالله و اليوم الاخر و جاهد في سبيل الله
لا يستعون عند الله و الله لا يهدي القوم الظالمين :

آیا (منصب) آب دادن بعاجیان و تعمیر مسجد الحرام را
مانند کسیکه ایمان بخدا و روز جزا آورده قرار میدهند ؟
هرگز یکسان نیستند و خداوند ظالمان را هدایت نمیکند .

۲۰ - الذين آمنوا و هاجروا و جاهدوا في سبيل الله
بأموالهم و أنفسهم اعظم درجة عند الله و اولئك
هم الفائزون .

: کسانی که ایمان آوردند و مهاجرت کردند و با جان و مال
خود در راه خدا جهاد کردند مقامشان نزد خداوند بزرگتر
است و آنان رستگارانند .

۲۱ - يشرهم ربهم برحمة منه و رضوان و جنات لهم
فيها نعيم مقيم .

: پروردگارش آنهارا برحمت و خشنودی خود و بهشتهایی
که نعمت های جاویدان دارد بشارت میدهد .

۲۲ - خالدین فيها ابدآ ان الله عنده اجر عظیم .
: همواره در آنجا خواهند بود ، در نزد خداوند اجر و مزد
بزرگ وجود دارد .

مقیاس ارزش

جای تردید نیست که در اجتماع بشر ، هر کوی برای خود ارزش مخصوصی دارد ،

و مقیاسیکه ارزش هر عملی را روشن میکند همان سود و منفی است که از آن کار عائد میگردد؛ و هر فصل و انفعال و حرکت و سکونی که بهره آن افزونتر باشد؛ ارزش آن زیادتر است؛ خواه وقت زیاد لازم داشته باشد یا نه؛ بسختی انجام بگیرد، یا آسانی؛ و در مقابل، اعمال کم سود و فعالیتهای کم بهره؛ هر چند وقت بیشتری لازم داشته باشد و یا بکار و کوشش توان فرسا نیازمند باشد، مع ذلك ارزش عمل پرسود را نخواهد داشت.

جراح، بیماری را روی میز جراحی میخواند؛ و با انجام يك عمل جراحی آنها زیر سقف در بهترین اطاقها؛ در محیط بسیار آرام، در وقت بسیار کم، يك بیمار مشرف بمرگ را نجات میدهد و در اجتماع خردمندان جهان ارزش کار او صد برابر کار کارگریست که زیر آفتاب داغ؛ در برابر کوره گرم آهنگری در مدت هشت ساعت موفق بساختن يك چکش و یا يك چاقو یا گاو آهن میشود؛ در صورتیکه کارگر؛ بیش از جراح وقت صرف کرده و بیش از او رنج دیده است.

اکنون باید دید علت این اختلاف در ارزش چیست؟ بدون شك همان است که گفته شد؛ زیرا طبیب، بیمار مشرف بمرگ را زنده کرده، و با عمل خود جان او را خریده است؛ که این فرد زنده در آینده منشأ صدها اثر نیک میگردد؛ اما او فقط چکش و یا چاقوئی را ساخته؛ که هرگز از نظر سود با او یکسان نیست.

روی این اساس است که دانشمندان معتقدند اختلاف طبقاتی در اجتماع بشر، ضروریست زیرا ارزش کارها یکنواخت نیست؛ و معتقدند که در اجتماعاتی که اختلاف طبقاتی (بطور عادلانه) از بین برود، حس ابتکار؛ اختراع؛ اکتشاف از میان میرود؛ زیرا انگیزه ابتکار همان مزایایی است که سران اجتماع برای اعمال مهم قائلند و هر گاه نباشد تمام یکسان شوند، و هیچ مزیتی در کار نباشد، و از هر کسی باندازه توانایی کار بکشند و باندازه نیازمندی؛ سود دهند، در این صورت هیچ وقت انگیزه های علمی و ابتکاری و فنی و تخصصی در کسی بوجود نیاید.

باری این خود موضوعی است جداگانه؛ که بایست در جاهای مناسب از آن بحث شود مقصود این بود؛ که نظر جهان مادی را در ارزش کارها گفته باشیم، و ضمناً به بینیم نظر اسلام در این باره چیست؟

نظر اسلام در این موضوع

اسلام در همین اینکه نظر پیش را تعطیل نمیکند؛ و برای دانشمندان و خردمندان اجتماع، مخترعین و مکتشفین، مقام بلندی قائل است، ولی نظر پیش را با افزودن يك شرط

تکمیل مینماید؛ و با عبارت صحیح تر آن شرط را اساس دانسته و کمی و فزونی سود را در درجه دوم میدانند، و آن شرط عبارت از ایمان است اسلام معتقد است که کارهای نیک، خدمات اجتماعی، قدمهای مؤثر در طریق بهبود وضع مردم، در صورتی ارزش دارد، که از روی ایمان بخدا انجام بگیرد؛ هدف خدا و فرمانبرداری از فرمان او باشد، نه هوی و هوس، در انجام دادن کار انگیزه باطنی داشته باشد؛ نه ریاء و کسب مقام و اندوختن ثروت و حکومت بر مردم و ریاست و خود فروشی، اسلام معتقد است که کارهای نیک؛ و کردارهای ستوده از خیرات و مبرات تمام قالبهای بیروند تا اینکه روح ایمان در آنها دمیده شود، یعنی اگر علت باطنی از ایمان و وجدان و خدمتگزاری صمیمانه؛ باعث انجام این اعمال نباشد؛ چندان ارزش نخواهد داشت.

هر گاه دادرسان، بمنظور کسب مقام داوری بحق کنند، طیبیان، و جراحان برای خاطر اندوختن ثروت دست بکار شوند؛ مخترعان و مکتشفان در آزمایشگاهها بقصد هوی و هوس و شهرت و ریاء بکوشهای علمی خود ادامه دهند؛ کردارشان اگر چه پسندیده و زیباست، ولی اشخاص و متصدیان این مشاغل - با این مقاصد - ارزش و شخصیتی در پیشگاه قرآن ندارند.

مثالی از قرآن

پیش از اسلام و پس از ظهور اسلام؛ سیراب کردن حاجیان، و تعمیر مسجد الحرام از مناصب مهمه عرب بشمار میرفت و از زمان «قسی» (پنجمین جد رسول اکرم - ص) این مناصب در قبله قریش دست بدست میگشت، تا اینکه در زمان پیامبر گرامی، منصب «سقاییت» بدست «عباس» عموی پیامبر، و مقام تعمیر مسجد در دست «شیبه» بود.

آیه نوزده این دو عمل را که در ظاهر ستوده است در یکطرف؛ و جهاد در راه خدا را که از روی ایمان بخدا و روز رستاخیز سرزند، در طرف دیگر گذارده و هرگز این دو عمل را قابل مقایسه نمیداند، و میفرماید: **اجعلتم سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله و الیوم الآخر، و جاهد فی سبیل الله**: آیات تصور مینماید کسیکه در حالت کفر و شرک، بدون داشتن ماه ایمان، حاجیان را سیراب میکند؛ و مسجد الحرام را تعمیر میکند و هیچگونه هدف الهی و انگیزه باطنی ندارد، بلکه هر چه هست تمام انگیزه نفسانی است؛ با مردی که ایمان بخدا و روز بازبین دارد، و بر اثر همین ایمان، با جان و مالش در راه خدا؛ برای فرمانبرداری او فدا کاری میکند، یکسانست؛ نه... البته،: **لا یستوون عند الله** در پیشگاه خدا یکسان نیستند و این گروه بر اثر همین اعمال بیروح و عدم ایمان بخدا؛

ستمگرانند **والله لا يهدي القوم الظالمين** و خداوند ستمگران راهدایت نمیکند ؛ و ظلم در این مورد ، همان شرک است که در سوره لقمان فرموده : **ان الشرك لظلم عظيم** : بی ایمانی ؛ ستم بزرگ است .

شان نزول آیه

روایات زیادی از سنی و شیعه وارد شده است که این آیه در حق علی (ع) و عباس و شیبیه نازل گردیده ، عباس و شیبیه ؛ بر یکدیگر افتخار میکردند ، «عباس» میگفت من پاسی از عمر خود را در «سقایت حاج» صرف کرده ام ؛ شیبیه میگفت ، آباد کردن «مسجد» بر عهده من بوده علی (ع) در آن میان فرمود : افتخار من اینست که پیش از شما بخدا ایمان آورده ام و در راه خدا جهاد کرده ام ، و وسیله ایمان شما را فراهم نموده ام ، آنان برای عرض این جریان و تقاضای داوری بخدمت رسول اکرم (ص) رفتند ، این آیات بعنوان داوری و اعلان نظر کلی اسلام در تمام کارها نازل گردید .

و از اینکه در آیه در یکطرف فقط «سقایت» و «عمارت» رایان کرده و نامی از ایمان نیبرد ؛ و در طرف دیگر ایمان و جهاد را اسم میبرد ، معلوم میشود که «سقایت» و «عمارت» آنان در حال کفر بوده و گرنه گفتگویی از ایمان آنها نیز بیان میآمد ، از اینجا روشن میشود ، که هدف آیه اینست که وزن و ارزش کاری که از کافر و مؤمن سر میزد ، بیان کند ، نه اینکه هر دو طرف مؤمن بودند ، ولی یکی مصدب سقایت و یا «عمارت» بوده و طرف دیگر ، مشغول جهاد . و گواه این گفتار علاوه بر آنچه گفته شد ؛ این است که در آخر آیه ، این گروه را «ظالم» خوانده است ، و قرآن هیچگاه مرد مؤمن را «ظالم» نمیخواند ؛ و هر گاه تصور شود ؛ که مراد از «ظالم» کسانی است که آن دو عمل را بر جهاد ترجیح دهند ؛ نیز صحیح نیست ؛ زیرا چنین کسی در نظر اسلام ، خطا کار است ، نه ظالم و ستمگر ، که بیشتر این عنوان درباره کافران و مشرکان بکار میرود .

گفتگو با مؤلف «المنار»

مفسر معروف مصری مؤلف «المنار» روی جهانی از این شان نزول سر بر تافته و معتقد است که مناسب همان روایت «نعمان بن بشر» است که میگوید : روز جمعه در مسجد مدینه بودم ؛ که گفتگو ، میان اصحاب رسول خدا در گیر شد ، یکی میگفت : پس از اسلام بهترین کار پیش من همان «سقایت» حاجیان است ، دومی میگفت آباد کردن مسجد الحرام پس از اسلام ؛ برتری بر همه دارد ، دیگری میگفت جهاد بر تمام اعمال مقدم است ، «عمر» در آن بیان گفت : بایست موضوع را از رسول اکرم (ص) سؤال کنیم . لذا این آیه برای رفع

نزاع آنان نازل گردید .

سپس صاحب «المنار» میگوید : این روایت برشان نزول سابق الذکر مقدم است ، زیرا علاوه بر اینکه سند آن صحیح است ، مضمون آن نیز با قرآن موافق میباشد .

مانصور میکنیم که این نویسنده دانشمند قضاوت صحیحی در اینجا نکرده ، زیرا روایت اول از نظر سند بسیار محکم و جمعی از محدثان مانند «حاکم» محدث معروف سنی و دیگران آنرا صحیح دانسته اند علاوه بر آنکه دانشمندان شیعه همگی آنرا صحیح شمرده اند و اما از نظر مضمون ؛ بطور قطع مضمون و مفاد روایت «نمان» با ظاهر آیه سازگار نیست زیرا صریح آیه درباره کسانی است که کافرند ، ولی عهده دار «سقایت» و «عمارت» هستند و یا مؤمنند و جهاد مینمایند ، (چنانکه گفته شد) و بنا بر روایت «نمان» متصدیان این کارها تمام مسلمانند ؛ و گفتگوی آنان در کردارهایست که پس از اسلام آوردن واقع شده است این نکته نیز لازم تذکر است که در بسیاری از آیات قرآن ؛ عمل را به شخصیکه صاحب عمل است تشبیه کرده و مفسران در این قبیل آیات کلمه ای را مقدر مینمایند مثلا در آیه مورد بحث که سیراب کردن و آباد کردن را به شخص مؤمن مجاهد تشبیه کرده ، میگویند: مقصود تشبیه کردن کسانی است که عهده دار سقایت و عمارت بودند ؛ و تقدیر آیه چنین است : اجلتم اهل سقاية الحاجه چنانچه در آیه: لیس البران تولوا و جوهکم قبل المشرق والمغرب ولكن البرهه آمن بالله : (توجه بسوی شرق و غرب کار نیکی نیست، بلکه نیکوکار کسی است که ایمان بخدا آورده) در واقع؛ کلمه اهل در تقدیر است ، یعنی : ولكن اهل البر الخ

معنای «سقایت»

این واژه در لغت عرب در سه جا بکار برده میشود ؛ گاهی مقصود از آن معنای مصدری است ، یعنی سیراب کردن ؛ و در آیه مورد بحث مقصود همین است ؛ و گاهی به ظرفی گفته میشود که در آن آب میخورند . چنانکه در آیه ۷۰ از سوره یوسف مقصود همین است .

جعل السقاية فی رحل اخیه : (پیمانها در میان بار برادرش گذارد) و بعضی گفته اند که این کلمه گاهی به معنی حوضیکه آب در آن میریزند بکار میرود ؛ چنانکه ، «سقایة المباس» آن محل معروفی که در فاصله بیست متری «زمزم» واقع است ، به همین معنی میباشد

چرا در آیه بعد نامی از هجرت برده است؟

در آیه بعد خداوند میفرماید : « کسانی که ایمان آوردند و مهاجرت نمودند و جهاد در راه خدا با جانها و اموالشان کردند ، مقامشان نزد خداوند بزرگتر است » در اینجا این سؤال پیش میآید که مسأله جهاد چه ارتباطی بموضوع آیه قبل دارد ؟ .

در این باره دو وجه میتوان گفت : اول هجرت در آن روزها مقدمه جهاد بود ؛ و نابسوی «مدینه» هجرت نمینمودند ؛ «جهاد» ممکن نبوده است دوم اینکه کسانی این دو عمل را مساوی میدانستند ؛ و تصور میکردند که کردارهاییکه در حال کفر از آنان سرزده با کاریکه مردم مؤمن انجام داده است ؛ یکسان است ، در حالی که پس از اسلام آوردن مبادرت بمهاجرت نمی نمودند ، از این نظر ؛ در این آیه «مهاجرت» رانیز پیش کشیده است و خود این آیه گواه گفتار پیش است که درباره «علی علیه السلام» که مؤمن و مجاهد بود ، و «عباس و شیبه» نازل گردیده که در دوران کفر ؛ عهده دار این دو منصب سقایت و تعمیر مسجد الحرام بودند ؛ و پس از اسلام آوردن ، مهاجرت نکردند .

اثر طبع : آقای اسماعیل صفاهانی

اقتباس از حکایت معروف گلستان سمدی

علامة الفقه الصمت والکوت

خاموشی نشانه دانائی است

جوانی خردمند و والا کهر	که در هر فنی بود صاحب نظر
بدی طبع او همچو آب روان	سخندان چو «سجیان» بنطق و بیان
نشستی چو در جمع دانشوران	ز گفتار بستی زبان در دهان
پدر گفتش ای هوشمند زمن	چرا لب فرو بسته ای از سخن ؟
چرا هر چه دانی نکویی بجمع ؟	که روشن کنی جمع ما را چو شمع
چنین گفت آزاده هوشمند	جوابی پس ندیده و ارجمند !
که ترسم بیرسند اهل یقین	از آنچه ندانم ؛ شوم شرمگین
توهم ای جوان گر ندانی سخن	بهر محفلی ژاژ خالی مکن
ز گفتار سمدی ؛ «صفا» پند گیر	که باشد ترا در جهان دستگیر
«نکفته ندارد کسی با تو کار	ولیکن چو گفتی دلپاش بیار» !